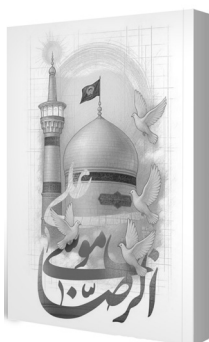




# گونه‌شناسی روش‌های استدلالی امام رضا(ع) در مناظرات کلامی راضیه سیروسی القار<sup>۱</sup>



10.30484/jii.2026.3361

r.sirousi@cfu.ac.ir

• استناد: سیروسی القار، راضیه (۱۴۰۵)، گونه‌شناسی روش‌های استدلالی امام رضا (ع) در مناظرات کلامی. مجله مطالعات ایرانی - اسلامی، ۱۶(۱)، ص ۷۸-۹۷.

۱. استادیار گروه آموزش معارف دانشگاه فرهنگیان، تهران.

## مقدمه

مناظره، کلمه‌ای عربی از ریشه «نظر» به معنای «دیدن» و «نگریستن» است. این واژه چون به باب مفاعله می‌رود، بر مشارکت دلالت دارد. از این رو، آن را «با هم نگریستن» معنا کرده‌اند.<sup>۲</sup> از دیگر معانی آن، «اندیشیدن» و «تدبر»<sup>۳</sup>، «گفت‌وگو» و «نبرد نظری»<sup>۴</sup> است. محمد معین، در تعریف مناظره آورده است: «مناظره، توجه مخاطبین برای اثبات نظر خود در مورد حکمت احکام و نسبتی از نسبت‌ها برای آشکار کردن حق و ثواب است».<sup>۵</sup>

این واژه در قرآن به کار برده نشده، اما مفهوم آن در آیه ۱۲۵ سوره نحل آمده است: «أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ». تدبر در این آیه نشان می‌دهد که می‌توان واژه جدل را به «أحسن» و «غیر أحسن» تقسیم‌بندی کرد. جدل أحسن که مقدمات آن از یقینیات و اولیات تشکیل شده، بیشتر در پی رسیدن به حقیقت امر است.<sup>۶</sup>

هدف اصلی مناظره به روش مجادله أحسن، رسیدن به حقیقت يك امر است؛ برخلاف مجادله غیر أحسن که هدف از آن، إسکات خصم و غلبه بر اوست. در مجموع می‌توان گفت که مناظره، گفت‌و شنودی دوسویه است که در آن، هریک از طرفین می‌کوشد با ارائه دلیل، درستی باور خویش را به طرف مقابل که مخالف عقیده اوست اثبات نماید.

مناظراتی که ائمه (ع) با مخالفان دینی در باب مسائل گوناگون انجام داده‌اند، نقش مهمی در تبیین مکتب اصیل شیعه و شناخت صحیح حقایق دارد. در این میان، مناظرات علی بن موسی‌الرضا (ع)، به دلیل فعالیت‌های پُررنگ سیاسی و اجتماعی آن حضرت، اهمیتی ویژه یافته است که پژوهش در آن، ابعاد محتوایی (شامل توحید، امامت و نبوت)

و روش‌شناختی را در بر می‌گیرد. از منظر محتوایی، این احتجاجات، با به کارگیری ادله عقلی، نقلی و گزارش‌های تاریخی، پاسخ‌گوی بسیاری از شبهات است.

مسئله اصلی پژوهش حاضر، تحلیل و تبیین روش مناظراتی امام رضا (ع) است؛ بدین معنا که شیوه استدلالی و الگوی رفتاری ایشان در مواجهه با متکلمان و رهبران ادیان مختلف چگونه بوده است؟ در این مقاله، با بررسی دقیق فضای گفت‌وگوها، نوع رفتار امام با طرف‌های مناظره و چگونگی به کارگیری ادله و براهین، فنون و الگوهای مناظراتی امام بررسی و ارائه می‌شود.

در مقاله حاضر، با تکیه بر روش استدلالی منطقیون، به مطالعه دقیق مناظرات پرداخته شده است. پس از گونه‌شناسی روش‌های منطقی در دو بُعد صورت و ماده، با تکیه بر اصول روشی قیاس، استقرا و تمثیل، صورت‌های استدلالی ساخته شد. روش استفاده‌شده در این مقاله، تحلیل محتوا بوده است و پس از سه مرحله استخراج متن مناظره، ساخت گزاره تداعی‌کننده روش مناظراتی و مواد مناظره، الگو و رویکرد منطقی امام در مناظرات استخراج شده است.

### فهرست مناظرات

مناظرات علی بن موسی (ع)، از منابع معتبر حدیثی شیعه استخراج شده است. تکیه اصلی بر کتاب عیون أخبار الرضا شیخ صدوق بوده است. در کتاب‌های الکافی، تحف العقول، مسند الرضا (ع) و الاحتجاج، جز در چند مورد، مطالب یکسانی درباره مناظرات حضرت علی بن موسی (ع) آمده است. تعداد مجالس مناظره مستخرج از این کتب، ده جلسه است که در ذیل به آن اشاره می‌شود:

- مناظره با اهل ادیان و اصحاب مقالات درباره توحید در حضور مأمون؛
- مناظره با سلیمان مروزی، متکلم خراسان، درباره توحید در حضور مأمون؛
- مناظره در حضور مأمون، با علمای ملل و فِرَق و جواب حضرت به علی بن جهم، درباره عصمت انبیا علیهم‌السلام؛
- مناظره امام علی بن موسی (ع) و مأمون، درباره عصمت انبیا علیهم‌السلام؛
- مناظره حضرت علی بن موسی (ع) با محمد بن سنان، در علل مسائل؛
- مناظره امام با ابوقره، دوست جاثلیق؛
- مناظره امام با یحیی بن ابی‌الضحاک، درباره امامت در حضور مأمون؛
- مناظره امام با احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی، در جمع قومی از ماوراءالنهر؛
- مناظره امام با مردی از زنداقه؛
- مناظره امام با ابوسعید مکاری واقفی، در باب امامت.

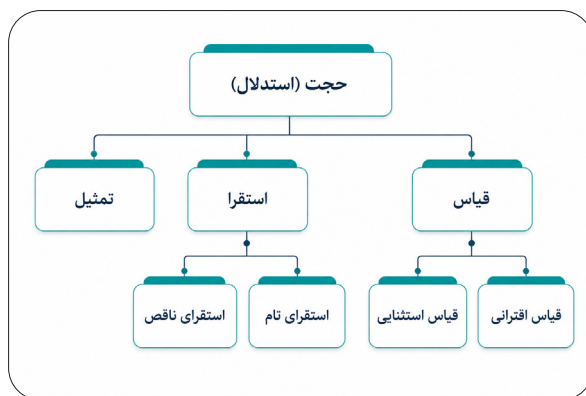
## گونه‌شناسی روش‌های استدلال منطقی

معمولاً در علم، کشف قضایای مجهول با تکیه بر قضایای معلوم صورت می‌گیرد. از این رویکرد در منطق، با عنوان «حجت یا استدلال» یاد می‌شود. از آنجاکه در این روش، معمولاً از معلوماتی استفاده می‌شود که مورد قبول اکثریت باشد، روش مناسبی برای اقناع مخالفان است. حجت یا استدلال خود به سه گونه روشی قیاس، استقرا و تمثیل تقسیم می‌شود.

در این میان، یکی از کارآمدترین روش‌های استدلال «قیاس» است، زیرا نتیجه‌اش ضروری، متقن و بی‌چون و چراست. قیاس، از چند قضیه ساخته شده که اگر قطعی و مسلم باشد، نتیجه نیز، بالذات صورت خواهد پذیرفت.<sup>۷</sup>

استقرا به نحوی است که در آن، ذهن از قضایای جزئی به نتایج کلی می‌رسد.<sup>۸</sup> استقرا خود به دو نوع تقسیم می‌شود: استقرای تام و استقرای ناقص. در استقرای تام، همه اجزا یا افراد مجموعه بررسی می‌شوند و آنگاه نتیجه کلی داده می‌شود؛ اما در استقرای ناقص، تنها تعدادی از اجزا و افراد مورد ارزیابی قرار می‌گیرند. استقرای ناقص تنها در صورتی مفید استنتاج علمی است که اجزای مجموعه مورد نظر نامعدود باشد و بررسی تعدادی از اجزا، انسان را اقناع نماید که حکم داده شده علمی است.<sup>۹</sup>

در تمثیل، چنانچه از نام آن پیداست، حکم داده شده از روی شباهت و وجه اشتراکی است که میان دو چیز برقرار می‌شود.<sup>۱۰</sup> برخی فقها از تمثیل با عنوان «قیاس فقهی» یاد کرده‌اند. البته شیعه، قیاس فقهی را نپذیرفته و استفاده از این استدلال را در فقه نمی‌پذیرد. اهل منطق، به تمثیل اعتنای شایسته‌ای نکرده و گاه گفته‌اند که بیش از «ایقاع ظن» از تمثیل کاری ساخته نیست.<sup>۱۱</sup> گونه‌های روشی منطقی در شکل ۱ آمده است.



شکل ۱. گونه‌های روش منطقی

۷. المفطر، ۱۳۷۹، ص ۱/۳۶۱.

۸. خوانساری، ۱۳۶۲، ص ۱۲۵.

۹. خوانساری، ۱۳۶۲، ص ۱۳۴.

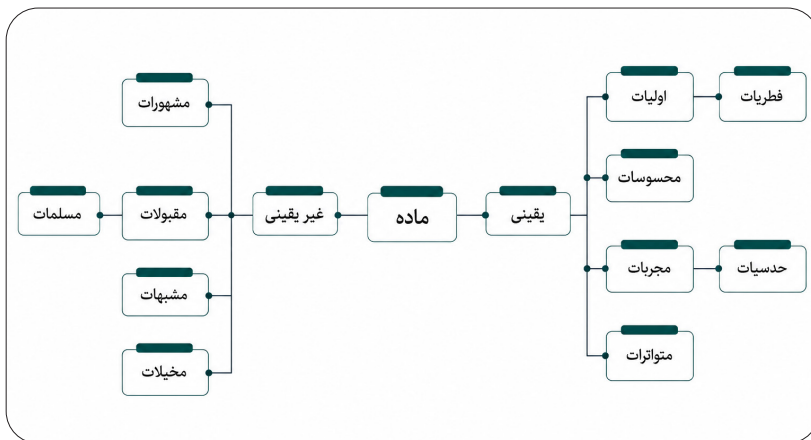
۱۰. طوسی، ۱۳۶۱، ص ۳۳۳.

۱۱. همان، ص ۳۳۲.

۱۲. خوانساری، ۱۳۶۲، ص ۱۳۹.

شناخت روش‌های منطقی موقعی کامل می‌شود که علاوه بر صورت استدلال، ماده‌ای که از آن در ساخت استدلال استفاده شده است، بررسی شود. در صورتی می‌توان استدلال عرضه‌شده را قطعی و مسلم دانست که ماده آن مشکک و غیرمتقن نباشد. قضایا، به صورت کلی، به «یقینی» و «غیریقینی» تقسیم می‌شود. قضایای یقینی، قضایایی هستند که برای انسان اعتقاد جازم و مطابق واقع ایجاد می‌کند که امکان عقیده مخالف برای آن متصور نباشد. به همین سبب، قضایای یقینی را «الواجب قبولها» می‌خوانند.<sup>۱۲</sup>

قضایای غیریقینی، مشکک و غیرجزمی هستند و همیشه امکان کذب بودن آن وجود دارد. بنابراین اگر استدلال صورت صحیحی داشته باشد ولی ماده آن متقن نباشد، مفید استنتاج علمی نیست. یقینیات در شش گونه مجربات<sup>۱۳</sup>، اولیات<sup>۱۴</sup>، متواترات<sup>۱۵</sup>، فطریات<sup>۱۶</sup>، محسوسات<sup>۱۷</sup> و حدسیات<sup>۱۸</sup> جای می‌گیرد. مواد غیریقینی نیز به هفت گونه مشهورات، مقبولات، وهمیات، مشبهات<sup>۱۹</sup>، مظنونات<sup>۲۰</sup>، مسلمات<sup>۲۱</sup> و مخیلات<sup>۲۲</sup> تقسیم می‌شود.<sup>۲۳</sup> موادی که قضایای استدلالی از آن ساخته می‌شود، اعم از یقینی و غیریقینی در شکل ۲ آمده است.



شکل ۲. دسته‌بندی مواد

شباهت‌های ساختاری برخی مواد استدلالی، تشخیص‌گونه را دشوار می‌سازد. به همین جهت، برای همسان کردن اختلاف‌نظرهای متعدد، برخی مواد مشابه در گونه واحدی جای گرفت. برای نمونه، در باب ماده فطریات، گرچه درجه بیشتری از تفکر را نسبت به اولیات می‌طلبد، اما چون هر دو با ذهن ابتدایی قابل تصدیق است می‌توان

۱۲. المفطر، ۱۳۷۹، ص ۱۰۲/۳۶.  
 ۱۳. مجربات: قضایایی که عقل از طریق مشاهده حسی و تکرار آن، حکم به ضروری و یقینی بودن آن می‌کند. (مفطر، ۱۳۷۹، ص ۱۰۲/۳۳)  
 ۱۴. اولیات: قضایایی که ذاتاً مورد تصدیق عقل قرار می‌گیرند. یعنی عقل بدون توجه به امری بیرون از این قضایا، آنها را تصدیق می‌کند. (همان، ص ۳۲۸)  
 ۱۵. قضایایی هستند که به سبب شهادت و روایت افراد بسیار که احتمال موافقات و تبانی بین آنها نمی‌رود، ایجاد بین، سکون و اطمینان خاطر می‌کند. (خوانساری، ۱۳۸۳، ص ۱۷۹)  
 ۱۶. مسلمات: قضایایی که قیاسات آنها گویی در فطرت انسان وجود

آنها را در یک زمینه مطالعه کرد. مجربات و حدسیات که از طریق مشاهده و تجربه مکرر قابل دست‌یابی است، نیز در گروه واحدی جای می‌گیرد. درباره ماده مسلمات و مقبولات که منطقیون آنها را در دسته مواد غیریقینی جای داده‌اند، مشترکاتی وجود دارد که تمیز آن را تا حدودی دشوار می‌سازد؛ زیرا هردو در مواردی کاربرد می‌یابد که مخاطب آن را مسلم و قطعی فرض کند. به همین جهت، این ماده غیریقینی در مناظرات و مجادله احسن، کاربرد وسیعی می‌یابد و مناظره‌کننده سعی می‌کند با تکیه بر باورهای مشترک مخاطب خود را اقناع سازد.

### فرایند استخراج و تدوین الگوی روشی

پس از گونه‌شناسی صورت و ماده استدلال‌های منطقی، و همچنین استخراج و تحلیل مناظرات علی بن موسی الرضا (ع)، الگوی روشی ایشان مشخص گردید. در گام نهایی، با توجه به اطلاعات به دست آمده، الگوی روش استدلالی امام در سه گونه (یا سه بُعد) اصلی تدوین و ارائه شد. سپس، به جهت اهمیت ماده استدلال، مبادی و مقدماتی که امام از آن در مناظرات قیاس، و تمثیل استفاده کرده است، استخراج شد. تمامی مراحل که برای رسیدن به الگوی روشی امام رضا (ع) طی شده، در جدول‌های ۱ و ۲ آمده است.

### الف: روش قیاسی در مناظرات امام رضا (ع)

جدول ۱. روش قیاسی در مناظرات امام رضا (ع)

| متن مناظره                                                                                                                       | گزاره تداعی‌کننده الگوی روشی                                                                                            | مواد مناظره | روش          |
|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-------------|--------------|
| خداوند به چه کیفیت است؟<br>فرمود: خداوند به وجود آورنده کیفیت است؛ پس، کیفیت ندارد.<br>(ابن بابویه، ۸۷۳۱، ص ۱/۷۱)                | خداوند خالق کیفیت است.<br>هرکس خالق کیفیت باشد، فاقد کیفیت است.<br>خداوند فاقد کیفیت است.                               | مجربات      | قیاس اقترازی |
| خداوند به وجود آورنده مکان است پس، مکان ندارد.<br>(ابن بابویه، ۸۷۳۱، ص ۱/۷۱)                                                     | خداوند خالق مکان است. هرکس خالق مکان باشد، فاقد مکان است.<br>پس، خداوند فاقد مکان است.                                  | مجربات      | قیاس اقترازی |
| احتیاجی به این نیست که خداوند نفس خود را ببیند و صدای خود را بشنود؛ زیرا خداوند، نفس او خود اوست.<br>(ابن بابویه، ۸۷۳۱، ص ۱/۹۲۱) | خداوند، نفسی خود است. هرکس، نفسی خود باشد، بی‌نیاز از دیدن و شنیدن خود است. پس، خداوند بی‌نیاز از دیدن و شنیدن خود است. | مجربات      | قیاس اقترازی |

دارد؛ بدیهی و اولی نیستند. ولی ذهن نسبت به آنها غافل نیست و هرگاه دو طرف قضیه را دریابد، حد وسط را نیز درمی‌یابد و تصدیق به آنها حاصل می‌شود. (همان)  
۱۷. محسوسات، قضایایی که از راه حس برای انسان حاصل می‌شود. (مفکر، ۱۳۷۹، ص ۱/۳۳)  
۱۸. حدسیات، قضایایی که از راه حدس قوی بر انسان معلوم می‌شوند. در حدسیات نیز همانند مجربات، مشاهده و تجربه مکرر، ما را به قیاسی راه‌نمایی می‌کند. به عبارت دیگر، برای نتیجه گرفتن قضیه حدسی، احتیاج به قیاس داریم؛ اما این قیاس در نظر اولیه، از دید ما پنهان است و به صورت خفی و پوشیده در ذهن تشکیل می‌گردد. (همان، ص ۳۳۴)

|                                                                                                                                                                                           |                                                                                                                                                                                                                   |         |               |
|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|---------|---------------|
| خداوند، نفسی او، خود اوست؛ احتیاجی ندارد تا برای خودش نامی مشخص نماید. (ابن بابویه، ۸۷۳۱، ص ۱/۹۲۱)                                                                                        | خداوند، نفس خود است. هرکس، نفس خود باشد، بی‌نیاز از نامیده شدن است. پس، خداوند بی‌نیاز از نامیده شدن است.                                                                                                         | مجربات  | قیاس اقترانی  |
| اگر قول شما درست باشد (معادی نباشد) به ما ضرری نمی‌رسد، ولی اگر قول ما درست باشد، شما هلاک خواهید شد. (ابن بابویه، ۸۷۳۱، ص ۱/۱۳۱)                                                         | اعتقاد به معاد دفع ضرر است. دفع ضرر واجب عقلی است. پس، اعتقاد به معاد واجب عقلی است.                                                                                                                              | اولیات  | قیاس اقترانی  |
| وقتی به خود می‌نگرم و می‌بینم قادر نیستم چیزی را از بدن خویش بکاهم یا اضافه نمایم، ناملایمات را از آن بردارم و منافع را جلب کنم، به خدا معتقد می‌شوم. (ابن بابویه، ۸۷۳۱، ص ۱/۲۳۱)         | اگر انسان خالقی نمی‌داشت، قادر بود ضرر را دفع و منافع را جلب نماید. انسان ناتوان از دفع ضرر و جلب منافع است، پس انسان خالق دارد.                                                                                  | مجربات  | قیاس استثنایی |
| خداوند حد ندارد، زیرا هرچه که حد دارد، نقصان و زیادت در آن وجود دارد. پس خداوند حد ندارد. (ابن بابویه، ۸۷۳۱، ص ۱/۲۳۱؛ طبرسی، ۳۰۴۱، ص ۱/۱۵۲)                                               | هرچه که کم و زیاد شود، محدود است. خداوند کم و زیاد نمی‌شود. پس، خداوند محدود نیست.                                                                                                                                | اولیات  | قیاس استثنایی |
| عیسی برای تقرب به چه کسی روزه می‌گرفت و نماز می‌خواند؟ (ابن بابویه، ۸۷۳۱؛ ص ۱/۸۵۱)                                                                                                        | عیسی عبادت‌کننده بود. هر عبادت‌کننده‌ای مخلوق است. پس، عیسی مخلوق است.                                                                                                                                            | اولیات  | قیاس اقترانی  |
| اگر در انجیل تحریفی رخ نداده، پس چرا در انجیل میان علما اختلاف وجود دارد؟ (ابن بابویه، ۸۷۳۱، ص ۲۶۱؛ طبرسی، ۳۰۴۱، ص ۲/۰۲۴)                                                                 | اگر در انجیل تحریف نبود، بین علمای مسیحی اختلاف پیش نمی‌آمد، ولی، در بین علمای مسیحی اختلاف است. پس، انجیل تحریف شده است.                                                                                         | مقبولات | قیاس استثنایی |
| پس نمی‌توان نبوت انبیا پیش از حضرت موسی (ع) را قبول داشت؛ زیرا آنها نه دریا را شکافتند و نه یَد بیضایی داشتند. (ابن بابویه، ۸۷۳۱، ص ۱/۶۶۱؛ ابن بابویه، ۸۹۳۱، ص ۹۲۴؛ طبرسی، ۳۰۴۱، ص ۲/۳۲۴) | اگر تنها معیار اثبات پیامبری، معجزات حضرت موسی (ع) باشد، انبیای پیشین که چنین معجزاتی نداشتند، پیامبری آنها ثابت‌شده نیست، اما پیامبری آنها ثابت‌شده است. پس، معجزات حضرت موسی (ع)، تنها ملاک اثبات پیامبری نیست. | مقبولات | قیاس استثنایی |
| هرکس کار خارق عادی انجام دهد که دیگران بر او قادر نباشد، پیامبر است. امام فرمود، حضرت عیسی (ع) و حضرت محمد (ص) هم خوارق عادت                                                              | حضرت عیسی (ع) و حضرت محمد (ص)، کارهای خارق عادی انجام دادند که دیگران قادر بر آن نبودند. هرکس کار خارق عادی                                                                                                       | مقبولات | قیاس اقترانی  |

۱۹. مشهورات، قضایایی که زیانزد همه هست و موجب اعتقاد یا شهادت همه یا اکثر مردم، همه دانشمندان یا افاضل ایشان، در آنچه مخالف رای جمهور نیست می‌باشد. (خوانساری، ۱۳۸۳، ص ۱۸۱)

۲۰. مقبولات، قضایایی که به سبب اطمینان به گوینده آنها، مورد قبول واقع شده یعنی چون از پیشوایان دین و حکما و بزرگانی که مورد وثوق‌اند، نقل شده، پذیرفته شده است؛ بدون اینکه با برهان به اثبات رسیده باشد (همان).

۲۱. وهمیات، قضایای کاذب و دروغی که قوه وهم برخلاف عقل آنها را می‌پذیرد و با قوت به آنها حکم می‌کند؛ به گونه‌ای که خلاف آنها را حتی اگر برهان بر آن اقامه شود، نمی‌پذیرد. (همان)

|               |         |                                                                                                                                                                                           |                                                                                                                                                                                                                                              |
|---------------|---------|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
|               |         | انجام می‌دادند، پس چرا به نبوت آنها اقرار نمی‌کنید. (ابن بابویه، ۸۷۳۱، ص ۱/۴۶۱؛ ابن بابویه، ۸۹۳۱، ص ۷۱۴؛ طبرسی، ۳۰۴۱، ص ۲/۱۲۴)                                                            | انجام می‌دادند، پس چرا به نبوت آنها اقرار نمی‌کنید. (ابن بابویه، ۸۷۳۱، ص ۱/۴۶۱؛ ابن بابویه، ۸۹۳۱، ص ۷۱۴؛ طبرسی، ۳۰۴۱، ص ۲/۱۲۴)                                                                                                               |
| قیاس استثنایی | اولیات  | اگر علم خداوند متناهی باشد، خداوند به برخی از امور جاهل است، ولی خداوند جاهل نیست. پس، علم خداوند متناهی نیست.                                                                            | علم پیدا کردن نزد خلق به جهت جهل وی می‌باشد، ولی نسبت به خدا جهلی تصور نمی‌شود که مخالف با علم باشد. (ابن شعبه حرانی، ۴۰۴۱، ص ۵۲۴؛ طبرسی، ۳۰۴۱، ص ۲/۵۲۴)                                                                                     |
|               | اولیات  | اگر خداوند محتاج به ذهنی باشد که معلومات او در آن صورت پذیرد، یا نهایت دارد که به تسلسل می‌انجامد و یا نهایت ندارد که مستلزم دور است. دور و تسلسل باطل است. پس، خداوند محتاج به ذهن نیست. | اگر خداوند به واسطه صورت ذهنی علم پیدا کند، برای این ضمیر حد و نهایی معلوم است و برای شناخت این ضمیر، ضمیری دیگر مورد نیاز است. این امر، موجب تسلسل شده که امری باطل است. (ابن بابویه، ۸۷۳۱، ص ۱/۵۷۱؛ ابن بابویه، ۸۹۳۱، ص ۲۳۴)               |
| قیاس استثنایی | اولیات  | اگر همراه خداوند صورت ذهنی باشد، خداوند یگانه نخواهد بود، ولی خداوند یگانه است. پس همراه خداوند صورت ذهنی نیست.                                                                           | خداوند در صورت داشتن ضمیر و صورت ذهنی به عنوان خداوند یگانه شناخته نخواهد شد. (ابن بابویه، ۸۷۳۱، ص ۱/۱۷۱؛ ابن بابویه، ۸۹۳۱، ص ۲۳۴)                                                                                                           |
| قیاس اقترانی  | اولیات  | اسامی و صفات خداوند، غیر خدا هستند. هرچه غیر خدا باشد، مخلوق و حادث است. پس، اسامی و صفات خداوند، مخلوق و حادث هستند.                                                                     | خداوند به غیر او که اسم، صفت و مشیت اوست، شناخته می‌شود و تمامی اینها مخلوق و حادث است. (ابن بابویه، ۸۷۳۱، ص ۱/۲۷۱؛ ابن بابویه، ۸۹۳۱، ص ۵۳۴)                                                                                                 |
| قیاس استثنایی | اولیات  | اگر صفات خداوند بر ذات او دلالت می‌کرد، خداوند محدود به حد بود؛ لیکن خداوند محدود به حد نیست. پس امکان دلالت اسماء خداوند بر ذات او وجود ندارد.                                           | اسماء و صفات خداوند بر کنه ذات او دلالت نکند، زیرا در آن صورت صفات خداوند بر حدود دلالت می‌کند و خداوند بزرگ‌تر از آن است که کنه و حقیقت او به صفات درک شود. (ابن بابویه، ۸۷۳۱، ص ۲۷۱؛ ابن بابویه، ۸۹۳۱، ص ۵۳۴؛ ابن شعبه حرانی، ۴۰۴۱، ص ۵۲۴) |
| قیاس استثنایی | مجربیات | اگر صفات خداوند بر ذات او دلالت می‌کرد، بندگان به جای خداوند، صفات او را می‌پرستیدند، ولی بندگان، خداوند را می‌پرستند. پس، صفات خداوند بر ذات او                                          | خداوند به واسطه اسماء و صفات شناخته می‌شود و این اسماء دلالت بر کنه ذات خدا ندارد؛ زیرا اگر چنین باشد، عبادت و طاعت بندگان از برای اسماء و صفات اوست و این امر سبب                                                                           |

۲۲. مشتهات، قضایایی که شبیه مشهورات، مقولات و مسلمات است، ولی در واقع با آنها تفاوت دارد. بنابراین، درحقیقت، در مشتهات، اشتباه است و به وجهی حق و به وجهی باطل است. (همان) ۲۳. مطبوعات، قضایایی که ذهن تصدیق به آنها دارد، اما نه تصدیق ثابت جازم، بلکه همواره امکان نقض آن به ذهن می‌آید، ولیکن ذهن آن را بر نقیض ترجیح می‌دهد. (همان، ص ۱۸۲) ۲۴. قضایایی است که مخاطب آن را مسلم دانسته و قبول کند. خواه در واقعیت نیز صادق و مطابق با حقیقت باشند یا درواقع صادق نباشند. (طوسی، ۱۳۶۱، ص ۳۳۸) ۲۵. قضایایی است که نه به قصد تصدیق، بلکه به قصد تخیل به

|               |         |                                                                                                                                                                                                                                           |                                                                                                                                                                                                                                     |
|---------------|---------|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
|               |         | دلالیت نمی‌کند.                                                                                                                                                                                                                           | می‌شود تا معبود یگانه غیر از خداوند باشد. (ابن بابویه، ۸۷۳۱، ص ۱/۴۷۱)                                                                                                                                                               |
| قیاس اقتترانی | اولیات  | فعل ابداع را خداوند به وجود آورده است. هرچه را خداوند به وجود بیاورد، مخلوق است. پس، فعل ابداع مخلوق است.                                                                                                                                 | ابداع را خداوند به وجود آورده و در نتیجه او مخلوق است. (ابن بابویه، ۸۷۳۱، ص ۱/۴۷۱؛ ابن بابویه، ۸۹۳۱، ص ۶۳۴)                                                                                                                         |
| قیاس اقتترانی | اولیات  | فعل ابداع، محدث است. هرچه محدث باشد، مخلوق است. پس فعل ابداع، مخلوق است.                                                                                                                                                                  | ابداع محدث است و به همین جهت مخلوق به حساب می‌آید. (ابن بابویه، ۸۷۳۱، ص ۱/۳۷۱؛ ابن بابویه، ۸۹۳۱، ص ۵۳۴)                                                                                                                             |
| قیاس اقتترانی | مقبولات | اگر کسی بداء را رد نماید، از قول یهودیان تبعیت کرده است. قول یهودیان باطل است. پس، قول بداء صحیح است.                                                                                                                                     | گمان می‌کنم در بداء از یهودیان تبعیت می‌کنی، زیرا آنها معتقد هستند که دست خداوند بسته است و دیگر چیزی ایجاد نمی‌کند. (ابن بابویه، ۸۷۳۱، ص ۱/۸۱؛ ابن بابویه، ۸۹۳۱، ص ۲۴۴)                                                            |
| قیاس استثنایی | اولیات  | اراده یا ازلی است یا حادث. اراده ازلی نیست، پس حادث است.                                                                                                                                                                                  | اراده حادث است، زیرا چیزی که ازلی نیست، قطعاً حادث است. (ابن بابویه، ۸۷۳۱، ص ۱/۷۷۱؛ ابن بابویه، ۸۹۳۱، ص ۷۳۴)                                                                                                                        |
| قیاس استثنایی | مجبوبات | اگر اراده الهی همانند صفات سمع و بصر باشد، به دلیل مختلف بودن مسموعات و مبصرات، خداوند از حالتی به حالت دیگر تغییر می‌کرد، ولی خداوند از حالتی به حالت دیگر تغییر نمی‌کند. پس این فرض که اراده الهی همانند صفات سمع و بصر باشد، باطل است. | اگر اراده خداوند از او باشد، همان طور که سمع، بصر و علم از خود اوست، خداوند از حالتی به حالت دیگر تغییر کرده است و این از جمله چیزهایی است که خداوند را نمیتوان به آن وصف کرد. (ابن بابویه، ۸۷۳۱، ص ۱/۷۷۱؛ ابن بابویه، ۸۹۳۱، ص ۷۳۴) |
| قیاس اقتترانی | اولیات  | فهم بشری، غیریت اراده از اراده‌کننده است. فهم و منطق بشری صحیح است. غیریت اراده از اراده‌کننده صحیح است.                                                                                                                                  | اگر سخنی بر اساس فهم و منطق بشری باشد، صحیح است. بر اساس فهم و دانسته‌های بشر، اراده‌کننده غیر از اراده است و اراده‌کننده قبل از اراده وجود داشته است. (ابن بابویه، ۸۷۳۱، ص ۱/۲۸۱؛ ابن بابویه، ۸۹۳۱، ص ۱۴۴)                         |
| قیاس استثنایی | اولیات  | اگر خداوند به نعمت و عذاب بهشت و جهنم علم نداشته باشد، به افزایش نعمت و عذاب قبل از به وجود آمدنشان علم ندارد، ولی اینکه خداوند به نعمت و عذاب                                                                                            | علم خداوند به آنچه در بهشت و دوزخ قرار خواهد گرفت احاطه ندارد، چون نهایتی برای آن قابل تصور نیست و اگر علم او به آنچه در آنها خواهد بود احاطه نداشته باشد، آنچه را که در آنها                                                       |

کار برده می‌شود. این نوع فضایی، بابائیکه ایجاد یقین نمی‌کند، تأثیر شگرفی در ذهن دارد و هدف، ایجاد رغبت یا نفرت در شنونده است (خوانساری، ۱۳۸۳، ص ۱۸۳). ۲۶- رک، خوانساری، ۱۳۸۳، ص ۱۸۳، ۱۷۷.

|               |         |                                                                                                                                                                                            |                                                                                                                                                                                                                                                              |
|---------------|---------|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
|               |         | بهشت و جهنم قبل از به وجود آمدنش علم نداشته باشد محال است. پس، خداوند به نعمت و عذاب بهشت و جهنم علم دارد.                                                                                 | خواهد بود، قبل از وجودشان، نخواهد دانست؛ خداوند از چنین گفته‌هایی مبرا است. (ابن بابویه، ۸۷۳۱، ص ۱/۲۸۱؛ ابن بابویه، ۸۹۳۱، ص ۴۴۴؛ طبرسی، ۳۰۴۱، ص ۴۰۴)                                                                                                         |
| قیاس استثنایی | مقبولات | اگر خداوند نعمت بهشت و عذاب جهنم را قطع کرده و زیاد ننماید، خلود بهشت و جهنم نفی می‌شود، ولی خلود بهشت و جهنم، طبق آیات الهی ثابت شده است. پس خداوند نعمت بهشت و عذاب جهنم را قطع نمی‌کند. | در صورتی که خداوند نعمت و عذاب را در بهشت و جهنم زیاد و کم نکند، آنچه در بهشت و جهنم است، از بین خواهد رفت و تمام خواهد شد، و این مطلب، برخلاف کتاب خدا و نافی خلود و جاودانگی است. (ابن بابویه، ۸۷۳۱، ص ۱/۳۸۱؛ ابن بابویه، ۸۹۳۱، ص ۵۳۴؛ طبرسی، ۳۰۴۱، ص ۵۰۴) |
| قیاس استثنایی | مجربات  | اگر اراده خداوند مصنوع نبود، همواره یکسان بود، ولی اراده خداوند همواره یکسان نیست. پس اراده خداوند مصنوع است.                                                                              | اراده محدث است و مانند سمع و بصر نیست، زیرا سمع و بصر مصنوع نیستند و این یکی مصنوع است. (ابن بابویه، ۸۷۳۱، ص ۱/۳۸۱؛ ابن بابویه، ۸۹۳۱، ص ۵۴۴؛ طبرسی، ۳۰۴۱، ص ۵۰۴)                                                                                             |
| قیاس استثنایی | مقبولات | اگر اراده و علم الهی یکی بود، می‌بایست هر دو در قدم و حدوث از یکدیگر پیروی کنند، ولی اراده الهی حادث و صفات قدیم است. پس، اراده و علم الهی یکی نیست.                                       | اراده الهی محدث است و مانند سمع و بصر نیست، زیرا سمع و بصر مصنوع نیست. (ابن بابویه، ۸۷۳۱، ص ۱/۳۸۱؛ ابن‌شعبه حرانی، ۴۰۴۱، ص ۴۳۴)                                                                                                                              |
| قیاس استثنایی | مجربات  | اگر اراده ازلی می‌بود، انسان هم که با اراده الهی به وجود آمده، می‌بایست ازلی باشد، ولی انسان ازلی نیست. پس، اراده هم ازلی نیست.                                                            | اگر اراده صفتی از صفات ازلی الهی باشد، انسان هم باید ازلی باشد. (ابن بابویه، ۸۷۳۱، ص ۱/۴۸۱؛ ابن بابویه، ۸۹۳۱، ص ۶۴۴؛ ابن‌شعبه حرانی، ۴۰۴۱، ص ۴۳۴)                                                                                                            |
| قیاس اقترانی  | مقبولات | اراده فعل است. هر فعلی حادث است. پس، اراده، فعل است.                                                                                                                                       | اراده حادث است، چون هر فعلی حادث است. (ابن بابویه، ۸۷۳۱، ص ۱/۴۸۱؛ ابن بابویه، ۸۹۳۱، ص ۶۴۴؛ ابن‌شعبه حرانی، ۴۰۴۱، ص ۴۳۴)                                                                                                                                      |
| قیاس استثنایی | اولیات  | اگر اراده فعل نباشد، ازلی است، ولی اراده ازلی نیست. پس، اراده فعل است.                                                                                                                     | اگر فعل بودن اراده الهی نقض شود، پس چیز دیگری از ازل با خدا بوده است. (ابن بابویه، ۸۷۳۱، ص ۱/۴۸۱؛ ابن بابویه، ۸۹۳۱، ص ۶۴۴؛ ابن‌شعبه حرانی، ۴۰۴۱، ص ۴۳۴)                                                                                                      |

|               |         |                                                                                                                                                                                  |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                          |
|---------------|---------|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| قیاس استثنایی | اولیات  | اگر اراده معنی واحدی داشته باشد، می‌بایست مرادهای خداوند تفاوت نمی‌داشت، ولی مرادهای خداوند با همدیگر متفاوت است. پس اراده معنی واحدی ندارد.                                     | اگر معنای تمام اراده‌ها یک چیز باشد، باید اراده قیام، همان اراده قعود باشد، و اراده زندگی نیز همان اراده مرگ؛ اگر اراده خداوند یک چیز باشد، هیچ‌کدام از مرادهای خدا بر دیگری تقدم نخواهد داشت و هیچ‌یک با آن دیگری تفاوت نخواهد کرد. (ابن بابویه، ۸۷۳۱، ص ۱/۵۸۱؛ ابن بابویه، ۸۹۳۱، ص ۱/۶۴۴؛ ابن‌شعبه حرانی، ۴۰۴۱، ص ۴۳۴) |
| قیاس استثنایی | مجربات  | اگر اراده همان مرید باشد، به علت مختلف بودن اراده، مرید هم مختلف بود، ولی مرید مختلف نیست. پس، اراده همان مرید نیست.                                                             | اگر فردی معتقد باشد که مرید همان اراده است، از نظر وی، مرید باید مختلف باشد چون او همان اراده است. (ابن بابویه، ۸۷۳۱، ص ۱/۶۸۱؛ ابن بابویه، ۸۹۳۱، ص ۷۴۴؛ ابن‌شعبه حرانی، ۴۰۴۱، ص ۵۳۴).                                                                                                                                    |
| قیاس استثنایی | مجربات  | اگر اراده الهی همان علم باشد، همان‌طور که نفی علم موجب نفی معلوم نمی‌شود، نفی اراده هم، موجب نفی مراد نمی‌شد، ولی نفی اراده موجب نفی مراد می‌شود. پس، اراده همان علم نیست.       | نفی معلوم، موجب نفی علم نیست و حال آنکه نفی مراد، نفی وجود اراده است، زیرا اگر چیزی اراده نشود، در واقع اراده‌ای وجود نداشته است؛ ولی گاه مشهود که علم وجود دارد، ولی معلوم وجود ندارد. (ابن بابویه، ۸۷۳۱، ص ۱/۳۸۱؛ ابن‌شعبه حرانی، ۴۰۴۱، ص ۴۳۴)                                                                         |
| قیاس استثنایی | مقبولات | اگر اراده الهی از صفات فعل نباشد، می‌بایست غیر خداوند همراه او باشد. باشد، ولی با خداوند غیر او نیست. پس، اراده از صفات فعل است.                                                 | اگر اراده الهی فعل نباشد، پس چیز دیگری از ازل با خدا بوده است. (ابن بابویه، ۸۷۳۱، ص ۱/۷۸۱؛ ابن بابویه، ۸۹۳۱، ص ۸۴۴؛ ابن‌شعبه حرانی، ۴۰۴۱، ص ۵۳۴)                                                                                                                                                                         |
| قیاس استثنایی | مقبولات | اگر اراده همان علم باشد، خداوند چیزی را که اراده نکرده، نمی‌دانست، ولی خداوند همان‌طور که در آیه ۶۸ سوره اسراء فرموده، آنچه را که اراده نکرده، می‌داند. پس اراده، همان علم نیست. | گاهی اتفاق می‌افتد خدا چیزی را می‌داند ولی آن را اراده نمی‌کند، از جمله در آیه ۶۸ سوره اسراء می‌فرماید: «اگر بخواهیم می‌توانیم آنچه به تو وحی کرده‌ایم از بین ببریم.» پس خداوند می‌داند چگونه آن را از بین ببرد، ولی هرگز این کار را نخواهد کرد. (ابن بابویه، ۸۷۳۱، ص ۱/۷۸۱؛ ابن بابویه، ۸۹۳۱، ص ۸۴۴)                    |
| قیاس استثنایی | مقبولات | اگر در مقدرات خداوندی تغییری رخ ندهد، خداوند وعده استجابیت دعا را به پندگان نمی‌داد، ولی،                                                                                        | چطور ممکن است خداوند از امور فارغ شده و از کار دست کشیده باشد، درحالی‌که می‌فرماید، «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ                                                                                                                                                                                                                |

|               |         |                                                                                                                                                                                                 |                                                                                                                                                                                                                           |
|---------------|---------|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
|               |         | خداوند وعده استجاب دعا به بندگان داده است. پس در مقدرات خداوندی تغییر رخ می‌دهد.                                                                                                                | لَکُمْ» (غافر، ۶۰). (ابن بابویه، ۸۷۳۱، ص ۱/۸۸۱؛ ابن بابویه، ۸۹۳۱، ص ۹۴۴)                                                                                                                                                  |
| قیاس استثنایی | مقبولات | اگر خداوند توانایی استجاب دعا را نداشت، خلف وعده او را موجب می‌شد، ولی خداوند خلف وعده نمی‌کند. پس، خداوند توانایی استجاب دعا را دارد.                                                          | اگر خداوند توانایی نداشت دعا را مستجاب کند، مگر می‌شد وعده‌ای دهد که به آن وفا نکند. (ابن بابویه، ۸۷۳۱، ص ۱/۸۸۱؛ ابن بابویه، ۸۹۳۱، ص ۹۴۴)                                                                                 |
| قیاس استثنایی | اولیات  | اگر اراده همان علم بود، به موجب جامعیت علم خداوند، حالات متضاد در یک حالت جمع می‌شد، ولی اجتماع حالات متضاد در یک حالت، از نظر عقلی محال است. پس، اراده الهی، همان علم الهی نیست.               | در صورتی که خداوند بداند انسانی امروز می‌میرد و حال آنکه اراده نکرده است که امروز بمیرد، او می‌داند که یک انسان در آن واحد هم زنده است، هم مرده، و این امر محال است. (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ص ۱/۱۸۹؛ ابن بابویه، ۱۳۹۸، ص ۴۵۰) |
| قیاس استثنایی | مقبولات | اگر اراده همان قدرت الهی بود، خداوند بر آنچه اراده نکرده بود، قادر نبود، ولی بر طبق آیه ۶۸ سوره اسراء خداوند بر آنچه اراده نکرده، قادر است. پس اراده، همان قدرت الهی نیست.                      | خداوند بر آنچه اراده نکند هم قادر است و این مطلب قطعی است؛ چون خداوند در آیه ۸۶ سوره اسراء فرمود: «اگر بخواهیم، می‌توانیم آنچه به تو وحی کرده‌ایم، از بین ببریم.» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ص ۱/۱۸۹؛ ابن بابویه، ۱۳۹۸، ص ۴۵۰)    |
| قیاس استثنایی | اولیات  | اگر بندگان بدانند که خدا یکتاست، ولی اگر خداوند به یکتایی‌اش علم نداشته باشد، لازم می‌آید که خداوند جاهل‌تر از بندگان باشد، ولی خداوند جاهل‌تر از بندگان نیست. پس خداوند به یکتایی‌اش علم دارد. | اگر خداوند نداند که واحد است، پس بندگان از او دانان‌ترند. (ابن بابویه، ۸۷۳۱، ص ۱/۸۹۱؛ ابن بابویه، ۸۹۳۱، ص ۱۵۴)                                                                                                            |
| قیاس استثنایی | مقبولات | اگر خداوند به یکتایی‌اش جاهل داشته باشد، آیات متعدد قرآن درباره یکتایی خداوند تکذیب می‌شود، ولی آیات الهی کذب نیست. پس خداوند به یکتایی‌اش جاهل ندارد.                                          | خداوند خود خبر داده که واحد، زنده، حکیم، قادر، علیم و خبیر است؛ چطور ممکن است خودش این مطالب را نداند. (ابن بابویه، ۸۷۳۱، ص ۱/۹۱؛ ابن بابویه، ۸۹۳۱، ص ۱۵۴)                                                                |
| قیاس اقترانی  | مقبولات | حضرت آدم (ع) قبل از رسیدن به پیامبری مرتکب گناه صغیره شد. هر پیامبری که قبل از رسیدن به مقام رسالت مرتکب گناه صغیره                                                                             | تناول حضرت آدم (ع) از میوه ممنوعه، قبل از نبوت حضرت آدم اتفاق افتاد، و این گناه هم، گناه کبیره نبود که آدم مستحق عذاب جهنم شود؛ بلکه از                                                                                   |

|               |         |                                                                                                                                                                                                                                               |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                 |
|---------------|---------|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
|               |         | شود، عصمت دارد. پس، حضرت آدم (ع) عصمت دارد.                                                                                                                                                                                                   | جمله گناهان صغیره‌ای بود که خدا آنها را میبخشد و این قبیل گناهان، بر انبیاء نیز. قبل از زمان نبوتشان. جایز است، ولی وقتی خداوند او را برگزید و پیغمبر نمود، معصوم شد و هیچ گناهی، چه صغیره، و چه کبیره، مرتکب نشد. (ابن بابویه، ۸۷۳۱، ص ۱/۳۹۱)                                                                                                                                                                                                  |
| قیاس استثنایی | مقبولات | اگر مراد خداوند در آیه ۲۳ فاطر، از بندگانی که آنها را برگزیده، همه امت باشد، می‌بایست همه آنان به بهشت بروند، ولی بر طبق همین آیه، همه امت به بهشت نمی‌روند. پس، مراد خداوند از بندگانی که آنان را برگزیده، همه امت نیست.                     | اگر مراد خداوند در آیه ۲۳ سوره فاطر از بندگانی که خداوند آنان را برگزیده، همه امت باشند، همگی آنان باید به بهشت بروند؛ زیرا خداوند در همین آیه می‌فرماید: «بعضی از بندگان به خود ستم میکنند و بعضی میانه‌رو هستند، و بعضی دیگر به اذن خدا در خیرات پیش قدم‌اند و از دیگران سبقت می‌گیرند» (ابن بابویه، ۸۷۳۱، ص ۲/۹۲۲).                                                                                                                          |
| قیاس استثنایی | مقبولات | اگر منظور از امت، همان آل رسول الله بود، همان‌طور که صدقه بر آل رسول الله حرام است، بر امت هم حرام بود، ولی صدقه بر امت حرام نیست. پس منظور از امت، آل رسول الله نیست.                                                                        | امام در ردّ باور علمای خراسان که بر آن بودند، منظور از آل، همان امت است، از آنان پرسید، آیا صدقه بر آل حرام است؟ گفتند، بله. حضرت فرمودند آیا صدقه بر امت حرام است؟ گفتند، خیر. حضرت فرمودند، این فرق بین آل و امت است. (ابن بابویه، ۸۷۳۱، ص ۲/۰۳۲)                                                                                                                                                                                             |
| قیاس استثنایی | مقبولات | اگر اسلام باور مسیحیت را درباره عیسی (ع) تصدیق نماید، درحالی‌که مسیحیت باور اسلام درباره حضرت محمد (ع) را تصدیق نکرده، مسیحیت بر اسلام برتری دارد، ولی اسلام باور مسیحیت درباره عیسی (ع) را تصدیق نکرده است. پس، مسیحیت بر اسلام برتری ندارد. | امام در پاسخ به مسیحیان که می‌گفتند ما و شما ادعا می‌کنیم عیسی روح الله و کلمه اوست که به مریم القاء نمود، ولی مسلمانان مدعی آن‌اند که محمد (ص) پیامبر و فرستاده خداست و ما آنان را تصدیق نمی‌کنیم، و آنچه را که هر دو فرقه موافق‌اند، بر آنچه يك فرقه فقط ادعا می‌کنند، برتری دارد؛ فرمود، ما به عیسی بن مریم و روح الله و کلمه خدایی ایمان داریم که به محمد (ص) مژده آمدن او را داده و بنده است و پروردگاری دارد. (ابن بابویه، ۸۷۳۱، ص ۲/۰۳۲) |
| قیاس اقترانی  | مقبولات | ابوبکر و عمر در سخنانشان می‌گفتند که دچار خطا و اشتباه می‌شوند. اگر کسی خود را تصدیق کند و حال اینکه کاذب باشد و یا اینکه کاذب باشد و خود را تصدیق                                                                                            | امام در باب عدم پذیرش امامت شیخین فرمود، آیا آن که تصدیق میکند فردی که او خود را تکذیب میکند، و آن که تکذیب می‌کند فردی که خود را راستگو می‌داند، برحق‌اند؟                                                                                                                                                                                                                                                                                     |

|               |         |                                                                                                                                                                                                                                                        |                                                                                                                                                                                                                                                                                  |
|---------------|---------|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
|               |         | نماید، بر راه کج رفته است. بنابراین ابوبکر و عمر اگر راست گفته باشند، خود را تکذیب کرده‌اند؛ اگر هم دروغ گفته باشند، خلافت با دروغ‌گویی سروکاری ندارد.                                                                                                 | (ابن بابویه، ۸۷۳۱، ص ۱/۵۲۱)                                                                                                                                                                                                                                                      |
| قیاس اقترانی  | مجربات  | تورات، انجیل و زبور غیر خداست. هر چیزی غیر خدا باشد، نابود می‌شود. پس تورات، انجیل و زبور نابود می‌شود.                                                                                                                                                | امام در پاسخ به اینکه آیا کتب آسمانی نابود می‌شوند، فرمود: هر چیزی جز ذات خداوند در معرض فنا و نقصان است (طبرسی، ۳۰۴۱، ص ۲/۵۰۴).                                                                                                                                                 |
| قیاس اقترانی  | اولیات  | کتب آسمانی غیر خداست. هرچه غیر خدا باشد، حادث است. پس کتب آسمانی، حادث است.                                                                                                                                                                            | تورات و انجیل و زبور و فرقان و باقی کتاب که خداوند انزال نمود، همگی و تمامی آن کلام خداوند است که برای مخلوقین فرستاد و محدث است، زیرا که آن کلام غیر خداست و هرچه هست، به غیر ذات الله، همه حادث است (ابن بابویه، ۸۷۳۱، ص ۱/۱۶۱).                                               |
| قیاس استثنایی | مجربات  | اگر خداوند متجزی باشد، ائتلاف و اختلاف در وی راه می‌یابد. در خداوند ائتلاف و اختلاف راه ندارد؛ پس، خداوند متجزی نیست.                                                                                                                                  | خداوند منزّه از آن است که متجزی باشد، زیرا در موجودات متجزی اختلاف و ائتلاف وجود دارد. (ابن بابویه، ۸۷۳۱، ص ۱/۸۰۳؛ کلینی، ۹۲۴۱، ص ۶/۵۹۱)                                                                                                                                         |
| قیاس اقترانی  | مجربات  | خداوند خالق است. هرچه خالق باشد، در وی ائتلاف و اختلاف راه ندارد. پس در خداوند اختلاف و ائتلاف راه ندارد.                                                                                                                                              | اختلاف و ائتلاف از صفات مخلوقات است. (ابن بابویه، ۸۷۳۱، ص ۱/۸۰۳؛ کلینی، ۹۲۴۱، ص ۶/۵۹۱)                                                                                                                                                                                           |
| قیاس استثنایی | مقبولات | اگر پیامبر (ص) که فرموده دیده‌ها خدا را درنیابد و علمشان به او احاطه نکند، ادعا کند که خدا را دیده و به او احاطه علمی دارد، دروغ‌گوست، ولی پیامبر (ص) دروغ‌گو نیست. پس اینکه پیامبر (ص) گفته باشد، خدا را دیده و به او احاطه علمی پیدا کرده، باطل است. | چگونه ممکن است حضرت محمد (ص) که از جانب خداوند آمده و مردم را به سوی ذات حق راهنمایی می‌کند، بگوید، دیده‌ها خدا را درنیابند و علمشان به او احاطه نکند؛ سپس همین مرد بگوید، من به چشمم خدا را دیدم و به او احاطه علمی پیدا کردم. (ابن بابویه، ۸۷۳۱، ص ۱/۶۹؛ طبرسی، ۳۰۴۱، ص ۲/۶۰۴) |
| قیاس اقترانی  | مقبولات | طبق آیه ۱۱ سوره نجم، پیامبر (ص) با مشاهده آیات خداوند، او را دیده است. هرکس، خدا را با مشاهده آیات ببیند، خود وجودی خداوند را ندیده است. پس، پیامبر (ص)، خود وجودی خداوند را ندیده است.                                                                | بر اساس آیه ۱۱ سوره نجم «ما کَذَّبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى»، پیامبر از طریق آیات الهی خداوند را دید و آیات الهی غیر خداست. (کلینی، ۹۲۴۱، ص ۱/۹۳۲؛ طبرسی، ۳۰۴۱، ص ۲/۵۰۴)                                                                                                            |

|               |          |                                                                                                                                                                                                                                                                                    |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                 |
|---------------|----------|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| قیاس اقترانی  | مجربات   | هرکس که حضور و غیاب دارد، احتیاج به مکان دارد؛ لکن خدای متعال همیشه حاضر است؛ پس خدای متعال احتیاج به مکان ندارد.                                                                                                                                                                  | قرار گرفتن در مکان نشان‌دهنده حضور و غیاب شیء است، درحالی‌که خداوند همیشه حاضر است. (طبرسی، ۳۰۴۱، ص ۲/۷۰۴)                                                                                                                                                                                                                                                      |
| قیاس اقترانی  | مجربات   | خداوند آسمان را آفریده است. هیچ آفریننده‌ای نمی‌تواند در آفریده خود جای گیرد. پس خداوند نمی‌تواند در آسمان جای گیرد.                                                                                                                                                               | خداوند آفریننده آسمان و زمین است و هیچ آفریننده‌ای در آفریده خود جای نمی‌گیرد. (طبرسی، ۳۰۴۱، ص ۲/۷۰۴)                                                                                                                                                                                                                                                           |
| قیاس اقترانی  | مقبولات  | اهل زمین و فرشتگان آفریده‌های خداوند هستند. همه آفریده‌های خداوند از نظر نزدیکی و دوری فیزیکی مساوی هستند. پس اهل زمین و فرشتگان از نظر نزدیکی و دوری مساوی هستند.                                                                                                                 | اگر مراد از نزدیکی و دوری اهل آسمان و زمین به خداوند، وجب و ذراع باشد که تمام اشیاء، همه آفریده خداوند می‌باشند و همان‌طور که بالاترین مخلوق را تدبیر می‌کند، پایین‌ترینشان را نیز اداره می‌کند. (کلینی، ۹۲۴۱، ص ۱/۶۹۱؛ طبرسی، ۳۰۴۱، ص ۲/۶۰۴)                                                                                                                   |
| قیاس اقترانی  | اولیات   | خداوند به غیر خود محتاج نیست. هرکس به غیر خود محتاج نباشد، محمول نیست. پس، خداوند محمول نیست.                                                                                                                                                                                      | خداوند محمول نیست. هر محمول مفعول به است و محتاج به غیر خود است. (کلینی، ۹۲۴۱، ص ۱/۹۳۲؛ طبرسی، ۳۰۴۱، ص ۲/۶۰۴)                                                                                                                                                                                                                                                   |
| قیاس استثنایی | مقبولات  | اگر این روایت که عرش در هنگام خشم خداوند سنگین شده و پس از فروکش شدن خشم سبک می‌شود، درست باشد، خشم خداوند از شیطان، سبب می‌شود تا سنگینی عرش همیشگی باشد، ولی سنگینی عرش همیشگی نیست. پس روایتی که عرش در هنگام خشم خداوند سنگین شده و پس از فروکش شدن خشم سبک می‌شود، درست نیست. | امام در رد این روایت که وقتی خداوند خشمگین شود، عرش سنگین می‌شود و ملائکه در این زمان سر سجده فرود می‌آورند و هنگامی که خشم خداوند فروکش کند، به موقف خود برمی‌گردند، فرمود: پس، زمانی نبوده که خشم خداوند فروکش کند تا از سنگینی عرش کاسته شود. (کلینی، ۹۲۴۱، ص ۱/۰۴۲؛ طبرسی، ۳۰۴۱، ص ۲/۷۰۴)                                                                   |
| قیاس اقترانی  | متواترات | حضرت عیسی (ع)، مردگان را زنده می‌کرد. هرکس مردگان را زنده کند، شایسته پرستش است. حضرت عیسی، شایسته پرستش است. <sup>۲۷</sup>                                                                                                                                                        | امام در جواب این سخن که عیسی (ع) مردگان را زنده می‌کرد و مریضان را شفا می‌داد، پس شایسته پرستش است، فرمود: موارد مشترکی از این امور درباره یسع پیامبر، حزقیل، پیامبر بنی اسرائیل و حضرت ابراهیم (ع) روایت شده است. پس، این افراد هم شایسته پرستش هستند، چون کارهایی شبیه به حضرت عیسی (ع) انجام داده‌اند. (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ص ۱/۱۵۹؛ طبرسی، ۱۴۰۳، ص ۲/۴۱۹-۴۱۸) |

۲۷. حضرت علی بن موسی (ع)، از روش استفاده انکاری در این شیوه قیاس استفاده کرده‌اند، زیرا به نحو طبیعی در پاسخ این قیاس می‌توان گفت چنین نیست که هرکس مردگان را زنده کند، شایسته پرستش است.

|               |          |                                                                                                                                                                                                                                                                        |                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                        |
|---------------|----------|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| قیاس اقتراعی  | مقبولات  | اگر عدم حضور ائمه در مراسم تکفین امام قبلی، دلیلی بر ردّ امامتشان باشد، عدم حضور امام علی بن حسین(ع) در تکفین امام حسین(ع)، موجب اسقاط امامتشان می‌شد، ولی، امامت علی بن حسین(ع) ثابت شده است. پس، عدم حضور ائمه در مراسم تکفین امام قبلی، دلیلی بر ردّ امامتشان نیست. | امام در باب روایت شرکت امام جدید در مراسم تشییع پیکر امام قبلی، فرمود: علی بن حسین (ع) نیز امام بود و در هنگام شهادت امام حسین (ع) در زندان عبدالله محبوس بود؛ چگونه در مراسم تشییع پدرش شرکت کرد. (داوود بن سلیمان، ۱۴۱۸، ص ۱/۱۶۷؛ مسعودی، ۱۳۸۴، ص ۲۰)                                                                                                                                                                                |
| قیاس استثنایی | اولیات   | اگر خداوند خشمگین شود و سپس خشمش فروکش شود، خداوند از حالتی به حالت دیگر تغییر می‌کند، ولی تغییر خداوند از حالی به حال دیگر محال است. پس این امر که خداوند خشمگین شده و سپس خشمش فروکش می‌شود، باطل است.                                                               | در صورتی که خداوند خشمگین شود و سپس خشمش فروکش کند، خداوند به صفت تغیر و زوال متصف می‌شود که این خود از صفات مخلوقات است. (کلینی، ۹۲۴۱، ص ۱/۰۴۲؛ طبرسی، ۳۰۴۱، ص ۲/۷۰۴)                                                                                                                                                                                                                                                                 |
| قیاس اقتراعی  | متواترات | اخبار متواتری دربارهٔ معجزات حضرت عیسی (ع) وجود دارد. هرگاه، اخبار متواتری دربارهٔ صدور معجزه از وی در دست باشد، پیامبر است. پس حضرت عیسی (ع) پیامبر است.                                                                                                              | امام در پاسخ رأس‌الجالوت، بزرگ یهودیان، فرمود: اگر معجزات حضرت موسی (ع) دلیل پیامبری اوست، اخبار متواتری نیز به پیامبری عیسی (ع) و حضرت محمد (ص) دلالت می‌کند. چطور ممکن است نبوت آنها را تصدیق نکنید. (ابن بابویه، ۸۷۳۱، ص ۱/۲۳۱؛ طبرسی، ۳۰۴۱، ص ۲/۷۹۳)                                                                                                                                                                               |
| قیاس اقتراعی  | متواترات | اخبار متقنی دربارهٔ معجزات حضرت موسی (ع) و حضرت عیسی (ع) وجود دارد. هرگاه اخبار متقنی بر صدور معجزه از وی در دست باشد، پیامبر است. پس، حضرت موسی (ع) و حضرت عیسی (ع) پیامبر هستند.                                                                                     | حضرت از موبد زرتشت، پرسید: دلیل تو بر پیامبری زرتشت چیست؟ گفت: معجزاتی که برای اثبات پیامبری‌اش آورد و کسی پیش از او نیاورد، ما آن معجزات را ندیده‌ایم، ولی اخباری از گذشتگان دربارهٔ آن به دست ما رسیده است. حضرت فرمود، امم پیشین دربارهٔ پیامبری حضرت موسی (ع)، حضرت عیسی (ع) و حضرت محمد (ص)، به دست آمده است؛ پس چرا به پیامبری آنها قرار نمی‌کنی؟ (ابن بابویه، ۸۷۳۱، ص ۱/۸۶۱-۷۶۱؛ ابن بابویه، ۸۹۳۱، ص ۰۳۴؛ طبرسی، ۳۰۴۱، ص ۲/۷۹۳) |
| قیاس اقتراعی  | مغربات   | ناطق بودن، صفت ذاتی خداوند است. ذات هر چیزی، غیر از                                                                                                                                                                                                                    | امام در باب اعتقاد به تکلم خداوند پس از آفریدن خلق، فرمود: سکوت بعد                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                    |

|              |         |                                                                                                                                                                                                                        |                                                                                                                                                                                                                                                                           |
|--------------|---------|------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
|              |         | خودش نیست. پس، ناطق بودن چیزی غیر از خداوند نیست.                                                                                                                                                                      | از نطق معنا ندارد و مثل آن، مانند چراغ است که درباره آن نمی‌گویند روشنائی دارد، زیرا روشنائی برای آن چیزی غیر از خود او نیست. (ابن بابویه، ۸۷۳۱، ص ۱/۱۷۱)                                                                                                                 |
| قیاس اقترانی | مقبولات | حضرت علی بن موسی (ع) و پدر بزرگوارشان امام موسی کاظم (ع)، حقیقت واحدی هستند. هر دو موجودی که حقیقت واحدی داشته باشند، نفس واحدی هستند. پس، حضرت علی بن موسی (ع) و پدر بزرگوارشان، امام موسی کاظم (ع)، نفس واحدی هستند. | خداوند به عمران وحی فرمود که به تو پسری خواهم داد، ولی اول مریم را به او داد و سپس عیسی را به مریم داد. پس عیسی و مریم از یکدیگرند و آن دو، یک چیز هستند، و من از پدرم هستم و پدرم از من، و من و پدرم نیز یک چیز هستیم. (ابن بابویه، ۸۷۳۱، ص ۱/۸۰۳؛ کلینی، ۹۲۴۱، ص ۶/۵۹۱) |
| قیاس اقترانی | مجربات  | آفرینش، ذات خداوند است. هرچه جزو ذات موجود باشد، تغییری در آن ایجاد نمی‌کند. پس، آفرینش، تغییری در وجود خداوند ایجاد نمی‌کند.                                                                                          | این سخن که خداوند با آفریدن مخلوقات دگرگون می‌شود، محال است، زیرا موجود تغییر نمی‌کند مگر اینکه چیزی آن را تغییر دهد. مانند آتش که تغییر در آن موجب دگرگونی آن نمی‌شود. (ابن بابویه، ۸۷۳۱، ص ۱/۱۷۱؛ ابن بابویه، ۸۹۳۱، ص ۴۳۴)                                              |

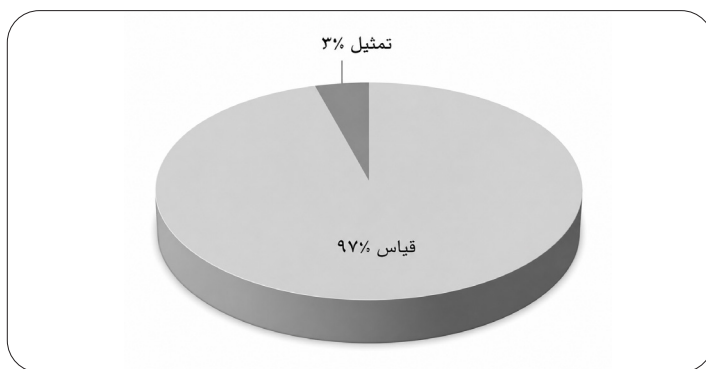
## ب: استدلال‌های تمثیلی امام رضا (ع)

جدول ۲. استدلال‌های تمثیلی امام رضا (ع)

| متن مناظره                                                                                                                                                                                                                           | گزاره تداعی‌کننده الگوی روشی                                                                                                                                                           | مواد مناظره | روش   |
|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-------------|-------|
| نه خدا در مخلوقات و نه مخلوقات در خداست؛ مانند وقتی که انسان روبه‌روی آینه می‌ایستد، نه انسان در آن است و نه آن در انسان. (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ص ۱/۱۷۲؛ ابن بابویه، ۱۳۹۸، ص ۴۳۴؛ ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۴۲۵)                          | از این امر که فردی روبه‌روی آینه ایستاده، نه او در آینه است و نه آینه در او، حکم می‌کنیم نه خدا در خلق و نه خلق در خدا هست.                                                            | مجربات      | تمثیل |
| معنای علم ازلی خداوند این نیست که مخلوقات از ازل وجود داشته‌اند؛ چه‌بسا کسی که بتایی می‌داند، ولی خانه‌ای نمی‌سازد، یا خیاطی که با وجود داشتن علم و مهارت خیاطی، خیاطی نمی‌کند. (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ص ۱/۱۸۹؛ ابن بابویه، ۱۳۹۸، ص ۴۵۰) | از اینکه بتا قبل از ساخت بنا می‌داند چه بنایی می‌خواهد بسازد و با خیاط قبل از عمل خیاطی می‌داند می‌خواهد چه بدوزد، حکم می‌کنیم که خداوند هم قبل از خلق کردن می‌داند چه خلق خواهد نمود. | مجربات      | تمثیل |

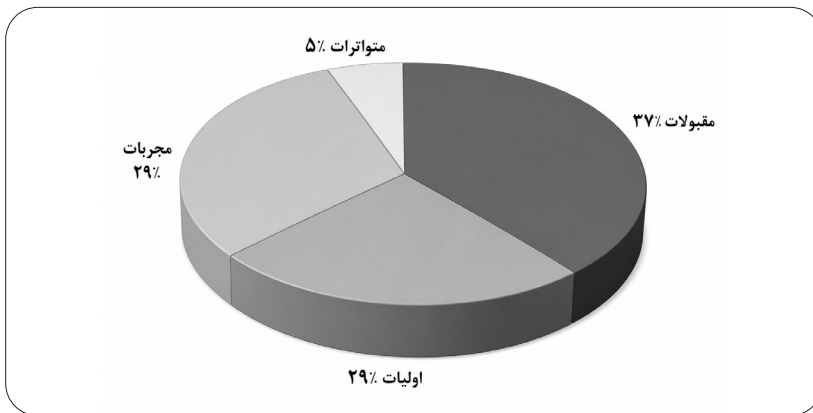
## تحلیل فراوانی و چرایی استفاده از روش‌های استدلالی

جدول‌های ۱ و ۲ که بر اساس دو گونه روشی منطقی طراحی شده است، نشان می‌دهد که امام رضا (ع) بیشتر از قیاس که از کارآمدترین و محوری‌ترین روش‌های منطق به شمار می‌رود، استفاده کرده است. فراوانی این روش در حدود ۹۷ درصد است و به خوبی استحکام و اتقان استدلال‌های امام را نشان می‌دهد. دومین فراوانی صورت، در گونه روشی تمثیل حدود ۳ درصد است. گونه روشی استقرا در مناظرات کاربردی نداشته است. توجه به این نکته ضروری است که روش استدلالی قیاس در مناظره با افرادی به کار می‌رود که از قدرت استنتاجی بالایی برخوردار باشند. از آنجا که طرف مناظره حضرت علی بن موسی (ع)، بزرگان و صاحب‌نظران مذاهب مختلف بودند، روش استدلالی قیاس بیشترین فراوانی را داراست. چه‌بسا اگر مخاطبان امام از لحاظ فکری ضعیف بودند، شاید هرگز به قیاس استدلال نمی‌کرد و به تمثیل و استقرا اکتفا می‌نمود. فراوانی استفاده امام از گونه‌های روشی در نمودار ۱ آمده است.



نمودار ۱. فراوانی گونه‌های روشی مناظرات

علاوه بر صورت استدلال، ماده‌ای که در ساخت قضایا استفاده می‌شود، باید صورت یقینی داشته باشد. چه‌بسا استدلالی از نظر صورت صحیح باشد، ولی چون در آن از مواد غیریقینی استفاده شده که شک و شبهه انسان را برمی‌انگیزد و امکان نقیض آن همیشه وجود دارد، از درجه اعتبار ساقط است. بنابراین، بررسی ماده‌ای که حضرت علی بن موسی (ع) از آن در ساخت استدلال استفاده کرده است، اهمیت فراوان دارد. فراوانی موادی که امام از آن استفاده کرده در نمودار ۲ آمده است.



نمودار ۲. فراوانی گونه‌های مواد استدلالی

چنان‌که از نمودار ۲ برمی‌آید، درمجموع، بیشترین فراوانی مواد استدلالی استفاده‌شده، یعنی حدود ۶۳ درصد، به مواد یقینی اختصاص دارد. در این میان، اولیات ۲۹ درصد، مجربات ۲۹ درصد و متواترات ۵ درصد را به خود اختصاص داده‌اند. البته امام در ۳۷ درصد موارد، از ماده مقبولات در مناظرات بهره برده‌اند که منطقیون آن را در دسته مواد غیریقینی جای می‌دهند. مقبولات جزو مبادی به شمار می‌رود که چون از پیشوایان دین و بزرگانی که مورد وثوق‌اند، نقل شده است، معمولاً پیروان آیین خاص آن را می‌پذیرند. به همین دلیل، در مناظرات یا مجادلات احسن از آن به کرات استفاده می‌شود. این ماده استدلالی تنها در مناظره با مسلمانان کاربرد داشته است و شامل مواردی می‌شد که دو طرف مناظره درباره آن هم‌عقیده بودند.

### نتیجه

عرصه مطالعاتی مناظرات حضرت علی بن موسی (ع)، نمونه والایی از الگوی صحیح مناظره با مخالفان را ارائه می‌دهد. بررسی دقیق مناظرات، با تکیه بر اصول علم منطق، نشان داد که الگوی روشی حضرت رضا (ع) در مناظرات با مخالفان مذهبی، منطبق بر روش‌های قیاس و تمثیل در علم منطق است. بیشترین فراوانی، یعنی حدود ۹۷ درصد از گزاره‌هایی که حضرت در مناظره با مخالفان به کار برده‌اند، روش قیاسی است. این روش، قاطع‌ترین و مهم‌ترین قسم حجت به شمار می‌رود و در مناظره با مسلمانان و غیرمسلمانان استفاده شده است. صورت تمثیلی، در مفاهیم توحیدی و مناظره با غیرمسلمانان کاربرد داشت؛ زیرا با توجه به انتزاعی بودن این مفاهیم، حضرت به شبیه‌سازی امور ملموس می‌پرداخت. علاوه بر صورت قیاس، ماده‌ای که حضرت از

عرصه مطالعاتی مناظرات حضرت علی بن موسی (ع)، نمونه‌الایی از الگوی صحیح مناظره با مخالفان را ارائه می‌دهد. بررسی دقیق مناظرات، با تکیه بر اصول علم منطق، نشان داد که الگوی روشی حضرت رضا (ع) در مناظرات با مخالفان مذهبی، منطبق بر روش‌های قیاس و تمثیل در علم منطق است.

آن در مناظره بهره جسته‌اند، بیشتر از مواد یقینی بوده است. البته تنها ماده مناظرات امام که در ردیف مواد غیریقینی جای می‌گیرد، مقبولات است. این ماده در مناظرات امام شامل باورهای مشترک بود که از آن در مناظره با مخاطبان مسلمان استفاده می‌شد. به همین جهت، مقبولات در مناظره و جدال احسن کاربرد وسیعی دارد.

### منابع

- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸). عیون أخبار الرضا (ع). تحقیق مهدی لاجوردی. تهران: جهان.
- ..... (۱۳۹۸). التوحید. تحقیق هاشم حسینی. قم: جامعه مدرسین.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴). تحف العقول. تحقیق علی اکبر غفاری. قم: جامعه مدرسین.
- ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴). معجم مقاییس اللغة. تحقیق عبدالسلام محمد هارون. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن کرم (۱۴۱۴). لسان العرب. تحقیق جمال الدین میردامادی. بیروت: دارالفکر.
- خوانساری، محمد (۱۳۶۲). منطق صوری. تهران: آگاه.
- داوود بن سلیمان (۱۴۱۸). مسند الامام الرضا (ع). تحقیق محمد جواد حسینی جلالی. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد (۱۳۶۲)، المفردات فی غریب الفاظ القرآن. تهران: کتاب فروشی مرتضوی.
- زرکلی، خیرالدین (۱۹۸۹). الاعلام. بیروت: دارالعلم.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳). الاحتجاج علی اهل اللجاج. تحقیق محمد باقر موسوی خراسان. مشهد: مرتضی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹). الکافی. قم: دارالحديث.
- المظفر، محمد رضا (۱۳۶۹). المنطق. تهران: فقیه.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۳۸۴). اثبات الوصیه. قم: انصاریان.
- معین، محمد (۱۳۵۰). فرهنگ فارسی. تهران: امیرکبیر.
- نصیرالدین طوسی، ابوجعفر محمد (۱۳۶۱). اساس الاقتباس. تصحیح محمد تقی مدرس رضوی تهران: دانشگاه تهران.